

سخن سردبیر: برخی ملاحظات فلسفی در پژوهش‌های تربیتی

دکتر یحیی قاندى^۱

گرچه پژوهش‌های تربیتی طیف وسیعی را به خود اختصاص می‌دهند، اما این چند پرسش اساسی، به نظر می‌رسد که به همه آن‌ها مربوط باشد.

۱. آیا پژوهشگر تربیتی باید فلسفه‌ای داشته باشد تا بتواند پژوهش خود را به خوبی انجام دهد؟ آیا هر پژوهش باید یا می‌تواند خود بنیاد باشد و هر کس که از راه برسد می‌تواند آن را انجام دهد؟ آیا می‌توان از پژوهشگر حرفه‌ای حرف زد؟

۲. آیا روش و تسلط بر آن کافی است تا یک پژوهش تربیتی به خوبی انجام شود؟

۳. محتوای پژوهش (ادعاهایی که تولید می‌کند) تا چه اندازه قوت و کیفیت آن را تعریف می‌کند؟

۴. انسان و تربیت او چون موضوع پژوهش تا چه اندازه پژوهش‌های تربیتی را متفاوت می‌کند؟

از نظر من داشتن فلسفه یا درک فلسفی برای هر پژوهشگری لازم است. درک فلسفی، نحوه نگرستن ما را به جهان، انسان و ارزش‌ها شکل می‌دهد و به ما می‌گوید که چگونه جهان را بکاویم. نگاه ما به این عناصر و برنشانیدن و برکشاندن یک یا چند تا از آن‌ها بر عنصرهای دیگر نحوه کاویدن ما را متاثر می‌سازد. این پندار که ما در پدید آمدن جهان نقشی نداریم در برابر این پندار که ما در ساختن جهان نقشی اساسی داریم گونه کاویدن را مسیر می‌دهد. آنکه خود را چون پژوهشگر بی‌نقش می‌داند تلاش می‌کند اثر خود را در پژوهش کاهش دهد و آنکه خود را نقش‌گون می‌داند خود را در مرکز پژوهش قرار می‌دهد. این‌که جهان را سراسر ذهنی و یا مفهومی بدانیم و یا ملموس عینی نحوه کاویدنش چون پژوهشگر، گوناگون خواهد شد. کسی که نگاهی به جهان و انسان ندارد حتی اگر پژوهش کند نتایجش پا در هواست نه خود می‌داند به کجای این شب تیره بیاویزد قبای ژنده خود را و نه نتایجش در جایی خواهد نشست. اینکه ادعا می‌شود نتایج این همه پژوهش و مقاله مشکلی از مشکلات بشر را حل نمی‌کند، دست کم بخشی ناشی از همین بی‌فلسفه‌ای است. گرچه یک

پژوهش قرار نیست همه درد های بشر را یکجا درمان کند اما دست کم باید درد، مشکل یا پرسش پژوهشگر را فرونشاند. مراد از درد یا مشکل هم فقط جنبه کاربردی و ملموس نیست بلکه داشتن مساله یا پرسشی اساسی است هر پرسش اساسی یا مساله، دردی است در ذهن که برای حلش و یا فرونشاندنش راهی جز پژوهش نیست.

بر همین اساس می توان گفت تسلط بر روش ها و فنون پژوهش گرچه لازم است اما کافی نیست. گرچه پژوهش بدون روش قدم زدن در تاریکی است اما داشتن روش و نداشتن فلسفه گم شدن در تاریکی است. حتی بسیار دشوار است که بپذیریم کسی که بی فلسفه است می تواند در روش حرفه ای باشد. او ممکن است برخی تکنیک ها و ابزارها و آزمون ها را بشناسد، اما در یک گفتگوی ساده سردرگمی اش آشکار است.

پژوهشگر تربیتی علاوه برداشتن نگرشی فلسفی به چیزها به طور فراگیر، باید درکی عمیق در مورد انسان و تربیت او داشته باشد. نگاه های سطحی و دم دستی به انسان و به ویژه در نظر آوردن او چون ماشین منجر به تولید پژوهش های سطحی و دم دستی خواهد شد که نخواهی دانست به کجا بیاویزیشان.

ادعای تولید شده در یک پژوهش زمانی ارزشمند است که نخست بر راه تامل فلسفی و سپس بر بنیاد روشی دقیق از جان و فکر پژوهشگر برخاسته باشد و در عین حال به کمک استدلال عقلانی و با شواهد تجربی قابل بررسی باشد. بدون نگرش و تأمل فلسفی محتوای تولید شده یا تکرار خواهد بود یا عامیانه و یا سردرگم و پراکنده. سرانجام پژوهش تربیتی باید بر بنیاد فلسفه ای باشد و پژوهشگر تربیتی باید فلسفه ای داشته باشد.